هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

سرمقاله

آیا مصالحه با طالبان مشکل افغانستان را حل می کند؟

ص۲

تهاجم قانونی غرب در کشورهای اسلامی

ص۶

دور ششم – سال نهم – شمارهٔچهل و پنجم ۱۷ دلو– ۱۳۸۸ – ۲۱ صفرالمظفر ۱۴۳۱ 6 February 2010

پخلاینه یا پانگونه؟!

۱- په دی ورځوکې یوځل بیا د پخلاینی ډندوره گرمه ده. که څه هم په تیرو اتوکلونوکی په پر له پسی توگه له طالبانو سره د خبرو او جوړ جاړي په هکله، کله نا کله انگازی خپري شوی دی خو دا لامعلومه نده چی حقیقت څه دی او په ربښتیا سره د پخلاینی پروگرام عملی جنبه لری او که هسی تشی اوتی بوتی دي!

۲- داچی دولت غواړي طالبان پخلاکړي او د نړیوالی ټولني ملاتړ هم ولری او بهرنیان د پخلاینی د بهیر د پیل او یا گړندی کولو لپاره پیسي هم لگوی او دولت هم د همدغو ژمنو پر بنسټ دعوه کوی چی د پخلاینی پروگرام به یو کامیاب پروگرام وي!

۳- خو سوال دا دی چی دا کوم طالبان دي؟ دولت له کومو طالبانو سره پخلا کیږي؟

دولت خو وایی چی له هغو طالبانو سره خبری اتری کوی او دهغوی د پخلاینتوپ لپاره کار کوی، کومو چی له وسله والی مبارزی څخه لاس اخیستی دی یا ئي واخلي، د افغانستان اساسی قانون ومنی او سوله ایز ژوند ته مخه وکړی...

پاتې پر۷مخ



صلح، از رؤیا تا واقعیت

ص۲

دشواری های صلح با طالبان



از چند سال بدین سو و همزمان با گسترش فعالیت های جنگی گروه طالبان، گفتگو با این گروه و یافتن راه حل سیاسی برای بحران در کشور، در دستور کار حکومت و جامعهٔ جهانی قرار گرفت.

پس از انتخابات ریاست جمهوری امسال این روند وارد مراحل حساس و عملی گردید. کنفرانس لندن که در اوایل ماه دلو برگزار شد، بیشترینه موضوع سازش به طالبان را مورد بحث قرار داد و تمام ۱۴۰میلیون دالر تعهد کشورهای اشتراک کننده، برای بازگرداندن طالبان به وضعیت صلح آمیز اختصاص یافت. در ادامهٔ این تلاش ها هفتهٔ گذشته آقای کرزی به عربستان سعودی سفر کرد و با ملک عبدالله پادشاه آن کشور موضوع صلح با طالبان را بررسی نمود و از آن کشور در این زمینه خواهان کمک شد.

شاید اقدام عمدهٔ دولت در این جهت تشکیل لویه جرگه به منظور آشتی با طالبان باشد که قرار است در اوایل بهار سال آینده در کابل برگزار گردد.

ادامه درص۲

نشست وزرای دفاع پیمان ناتو در ترکیه



وزرای دفاع کشورهای عضو سازمان ناتو در شهر استانبول ترکیه نشستی را برگزار نمودند، این نشست که در روزهای پنجشنبه و جمعهٔ هفتهٔ گذشته ادامه یافت، موضوع افغانستان بحث اصلی در آن بود.

گفته می شود، در این نشست امریکا از اعضای دیگر ناتو خواسته است، نیروهای بیشتری به افغانستان اعزام نمایند. قرار است به زودی ۳۰هزار سرباز تازه نفس امریکا وارد افغانستان شود، امریکا تمایل دارد، کشورهای اروپایی سهم بیشتری در آموزش نیروهای مسلح افغانستان به عهده بگیرد و هزاران مربی دیگر به افغانستان اعزام نمایند.

گفته می شود برخی از کشورهای اروپایی مخصوصاً آلمان و انگلستان برای اعزام مربیان بیشتر به افغانستان آمادگی دارند.

طبق استراتیژی جدید امریکا برای افغانستان، تا پنج سال آینده نیروهای مسلح افغانستان باید تا ۴۰۰هزار افزایش یابد و توان به دوش گیری کامل امنیت و جنگ در کشور را به دست آورند.

با افزایش نیروهای خاجی و سربازان افغانستان، در بهار سال آینده دور جدیدی از گسترش جنگ در کشور آغاز خواهد شد.

په خپلو ستونزو کې ډوب پاکستان،
د افغانستان د ستونزې د حل کیلي!؟

په داسې حال کې چې گاونډی هېواد پاکستان هم په دې وروستیو کلونو کې د امریکا پلوې پالیسۍ له امله د نا آرامیو په گرداب کې راگیر دي او د قبایلي سیمو سربیره د دې هېواد مرکزي ښارونه هم د طالبانو له بریدونو څخه مصؤون ندي او په ځینو قبایلي سیمو کې یې د پاکستان له فدرالي حکومت سره د دولت مخالفو طالبانو موازي واکمنۍ او ځای پرځای ناآرامۍ وجود لري. چې د دغو ناآرامیو او د طالبانو د مقاومت لامله د پاکستاني دولت په پلوۍ د امریکایي بې پیلوټه الوتکو د بریدونو په نتیجه کې د دولت مخالف طالبانو ته د اوښتو زیانونو سربیره، د ملکي وگړو د وژل شوو شمیر

پاتې پر۵مخ

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

آیا مصالحه با طالبان مشکل افغانستان را حل می کند؟

جای شکی نیست که کشورما اکنون، با بحران بزرگی روبرو است.

دولت اعتقاد دارد که علت اصلی این بحران موجودیت گروه مسلح مخالف یعنی طالبان می باشد، در صورتی که این گروه نابود شود و یا این که به مصالحه تن در دهد و دست از جنگ بردارد، مشکل افغانستان برای همیشه حل خواهد شد.

اما آنانی که بحران در کشور را با نگاه ژرف تر مطالعه می کنند، باور دارند که عامل اصلی بحران مشکل طالبان نیست، بلکه مشکل طالبان نشانه و معلول بوده و در پشت آن عوامل دیگر نهفته است.

این عوامل اصلی که موجودیت آن ها از دید هیچ کس پوشیده نیست، اما به صورت عمدی و گاهی غیرعمدی تأثیر گذاری آن پوشانده می شود.

عامل عمد بحران همانا ضعف و ناکارآمدی نظام حاکم در کشور است. ضعف نظام جلوه های گوناگونی دارد. فساد روز افزون و بی سابقه، حکومت افغانستان را در سطح بین المللی به یکی از فاسد ترین حکومت های دنیا تبدیل کرده است. نبود مشارکت ملی و سیاست های انحصارگرایانهٔ آقای کرزی، از حکومت افغانستان یک شرکت سهامی ساخته است. بی کارگی و عدم توجه به خواست های مردم، باعث انزوای هرچه بیشتر این حکومت درمیان مردم شده است. تقلب گسترده در انتخابات ۲۹اسد و ادامهٔ حکومت آقای کرزی، هرگونه مشروعیت برای حکومت افغانستان را از میان برده است.

در چنین شرایطی با آن که گروه طالبان به علت کارنامه های منفی در زمان حکمروایی خویش، از کمترین میزان محبوبیت برخوردار بود، خلای حاکمیت در افغانستاتن را پر کرده است. حضور طالبان و گسترش نا امنی بازتاب نبود یک حاکمیت مردمی و مورد پذیرش در کشور بوده به هیچ صورت عامل اصلی بحران نیست، با کاهش این حضور نمی توان نقطهٔ پایانی بربحران کشور گذاشت.

در صورتی عوامل اصلی بحران برطرف می شود که یک حکومت دارایی مشروعیت به میان بیاید و مشارکت ملی تأمین شود و این حکومت خدمتگزاری برای مردم و مبارزه با فساد را با جدیت پیگیری نماید. صلح و ثبات در کشور تأمین شده و زمینهٔ هر نوع فعالیت مسلحانهٔ غیرقانونی از میان خواهد رفت.

طبق اعتراف مسؤولین دولتی بسیاری از کسانی که امروز در برابر دولت می جنگند، مردمان عادی اند که در نتیجهٔ ظلم و فساد مأموران حکومت اقدام به مخالفت مسلحانه زده اند و به عناصر فراری طالبان در پناه گاه های پاکستان فرصت دادند، دوباره به صحنه بیایند.

بی میلی دولت افغانستان برای پرداختن به عامل اصلی بحران روشن است، چون این کار مصالح و منافع سهامداران حکومت را تأمین می کند. اما بی میلی خارجان در پرداختن به عوامل اصلی می رساند که، آن ها نیز با بزرگ نمایی مشکل طالبان و فضا سازی سعی دارند منافع و مصالح خود شان را تأمین کنند.



دشواری های صلح با طالبان

احمد مهدی

بقیه از صفحهٔ اول

این تلاش ها شماری از هموطنان را امیدوار ساخته است که بالآخره جنگ و ناامنی در کشور به پایان می رسد و مردم بدون ترس از حملات انتحاری و دیگر حوادث جنگی زندگی آرام را از سر خواهند گرفت.

اما آگاهان امور این امیدواری را خوشبینی بی پایه می دانند و اعتقاد دارند که در شرایط کنونی متأسفانه هیچ روزنهٔ امیدی برای پایان جنگ در کشور دیده نمی شود.

مانع عمدهٔ پایان جنگ عوامل منطقه ای و بین المللی بحران در افغانستان می باشد، اطراف اصلی جنگ در کشور که عبارت از امریکا و القاعده است، تا هنوز به اهداف خویش دست نیافته و ظاهراً هیچ کدام برای پایان دادن به این جنگ تصمیم نگرفته اند.

برای امریکا مصالحه با طالبان که حامی و متحد اصلی اسامه بن لادن و سازمان القاعده می باشد، کار غیر ممکن به نظر می رسد. افکار عامه در امریکا و کشورهای غربی به هیچ صورت سازش با طالبان را که طراحان حملهٔ ۱۱سپتامبر را پناه دادند و از آن ها حمایت می کنند، بر نمی تابد.

از دیگر سو، شرایطی که طرفین داخلی بحران یعنی حکومت کرزی و گروه طالبان مطرح می کنند تناقض آشکار داشته و میان خواسته های دو طرف فاصلهٔ زیادی وجود دارد.

طالبان خواهان تغییر در مهمترین مواد قانون اساسی می باشند، دموکراسی، آزادی های مدنی، احترام به حقوق بشر و حق تحصیل و کار و دیگر آزادی های زنان که ارزش های اصلی قانون اساسی را تشکیل می دهد، از نگاه طالبان منکرات غیرقابل پذیرش هستند، در پهلوی آن خروج نیروهای بین المللی از افغانستان خواستهٔ عمدهٔ دیگری طالبان است.

پذیرش این خواسته ها برای حکومت آقای کرزی و دیگر گروه های مخالف طالبان و همچنان کشورهای خارجی به هیچ صورت پذیرفتنی نیست.

شرایطی که از جانب دولت مطرح می شود، مانند دست کشیدن از سلاح و پذیرش قانون اساسی، برای طالبان به مفهوم تسلیم شدن بدون قید و شرط است.

وساطت پادشاه عربستان سعودی که آقای کرزی به آن دل بسته است، شانش چندانی برای موفقیت آن دیده نمی شود. صاحب نظران عقیده دارند نقش القاعده که دشمن حکومت عربستان و متحد اصلی طالبان دانسته می شود، مانع عمدهٔ تأثیر گذاری رهبری عربستان برطالبان است.

هم اکنون آقای سعودالفیصل وزیر

دولت افغانستان به جایگاه معنوی حکومت عربستان سعوی در جهان اسلام و گروه های اسلام گرا امیدوار است، اما آقای کرزی از این واقعیت غفلت دارد که، القاعده و طالبان خود را از نگاه مشروعیت دینی نیازمند تأیید حکومت سعودی نمی بینند، در حقیقت آنها خود را حایز مرجعیت اصلی مشروعیت دینی می دانند.

خارجهٔ عربستان گفته است، سعودی وقتی آماده است میان دولت آقای کرزی و طالبان میانجی گری کند که طالبان رابطهٔ خود را با القاعده قطع کنند و دیگر به اسامه پناه ندهند.

فکر نمی شود عربستان روابط نزدیکی با گروه طالبان داشته باشد، این کشور تنها می تواند از طریق متحد اصلی خویش پاکستان بر طالبان اعمال فشار نماید که، این یک نقش ثانوی و واسطه گری غیر مستقیم است که نمی‌توان به نتایج آن امیدوار بود.

دولت افغانستان به جایگاه معنوی حکومت عربستان سعوی در جهان اسلام و گروه های اسلام گرا امیدوار است، اما آقای کرزی از این واقعیت غفلت دارد که، القاعده و طالبان خود را از نگاه مشروعیت دینی نیازمند تأیید حکومت سعودی نمی بینند، در حقیقت آنها خود را حایز مرجعیت اصلی مشروعیت دینی می دانند.

شاید بتوان گفت پاکستان، مخصوصاً آی اس آی، بیشترین تأثیر گذاری را بر گروه مسلح مخالف در افغانستان دارد، اما پاکستان تا هنوز در برابر فشارهای جهانی مقاومت کرده و آمادهٔ دست کشیدن از طالبان و وادار کردن آنان برای سازش با حکومت افغانستان نمی باشد.

شرایط منطقه ای و منازعهٔ طولانی هند و پاکستان که هنوز هم با شدت جریان دارد، مانع اصلی دست برداری پاکستان از طالبان و دیگر گروه های مخالف دولت افغانستان می باشد.

دولت افغانستان در ادامهٔ استراتیژی خویش برای مصالحه با طالبان، در نظر دارد در بهار امسال لویه جرگهٔ صلح را دایر نماید و در این جرگه از نمایندگان طالبان جهت اشتراک در آن دعوت کند. اما آیا بدون جلب رضایت طالبان و رفع موانع منطقه ای و بین المللی بحران، امیدی برای موفقیت این جرگه وجود دارد. هیچ کس نمی تواند برای این پرسش جواب مثبت ارائه نماید.

آقای کرزی تا هنوز دو جرگهٔ دیگر جهت حل بحران برگزار نموده و در آن ها نمایندگان پشتون های پاکستان را نیز دعوت نموده است، اما آن جرگه ها هیچ دستاوردی نداشتند، سرنوشت جرگه یی که در بهار سال۱۳۸۹ در کابل برگزار می شود، تفاوت چندانی با جرگه های گذشته نخواهد داشت.

فکر می شود هیاهوی سازش با طالبان برخلاف ادعای آقای کرزی که در فکر ایجاد اختلاف در صفوف طالبان نیست، تکتیکی باشد برای جدا کردن بخشی از جنگجویان از رهبری طالبان و گسترش حملات برجنگجویان اصلی این گروه. هم اکنون نشانه هایی از این سیاست روشن شده است، در ننگرهار و ولایات دیگر موی سفیدان و مردم عادی تشویق می شوند تا علیه طالبان بجنگند و آن ها را از مناطق شان بیرون سازند، گفته می شود پول هایی که برای مصالحه با طالبان در کنفرانس لندن تخصیص داده شده، در این برنامه ها به مصرف می رسد.

افزایش نیروهای خارجی و افزایش نیروهای مسلح افغانستان نمی تواند جز توسعهٔ جنگ مفهوم دیگری داشته باشد.



صلح از رویا تا واقعیت

وحید مژده

قبل از کنفرانس لندن دولت افغانستان اعلام نمود که طرحی به منظور بازگرداندن مخالفین مسلح دولت از صف جنگ و پیوستن آنان به پروسهٔ صلح را به این کنفرانس ارائه خواهد داد و نیز اعلام شده بود که جامعهٔ جهانی آمادگی خود را برای کمک مالی سخاوتمندانه به طالبانی که از جنگ دست می کشند اعلام خواهد کرد.

در کنفرانس لندن طرح دولت افغانستان برای مذاکره با طالبانی که قانون اساسی افغانستان را می پذیرند واز جنگ دست می کشند مورد استقبال قرار گرفت و بعضی کشورها از تاسیس یک صندوق برای کمک به این قماش از طالبان حمایت نموده و وعدهٔ کمک پولی دادند.

گوردون براون صدراعظم بریتانیا در این کنفرانس بصراحت گفت اگر مخالفین به پروسهٔ صلح نپیوندند بشدت سرکوب خواهند شد. فرماندهان نیروهای خارجی قبلا اعلام داشته بودند که سال ۲۰۱۰ سال خونینی برای افغانستان خواهد بود. در همین حال شایعاتی بگوش رسید که گویا (کای آیده) نمایندهٔ خاص سرمنشی سازمان ملل متحد در افغانستان در اوایل سال جاری میلادی در امارات متحدهٔ عربی ملاقاتی با بعضی از نمایندگان ملا محمد عمر رهبر طالبان داشته است. هرچند این شایعات بوسیلهٔ کای آیده و همچنان طالبان رد شد اما اخباری بگوش می رسد که احتمال چنین ملاقاتی را بیشتر می سازد. مدتها قبل زمانیکه یکی از مسئولین سیاسی طالبان در یک مصاحبه، از سازمان ملل متحد بعنوان مرجعی که می تواند در مورد کشتار غیرنظامیان در افغانستان تحقیق نماید نام برد، در حقیقت طالبان چراغ سبزی به این سازمان نشان دادند. در آن مصاحبه ملاآغاجان معتصم گفته بود:

مردم افغانستان در شرایط کنونی سخت مظلوم اند. بر آنها بمباران های ظالمانه صورت می گیرد و با بیرحمی به قتل می رسند. دشمنان افغانستان و مردم افغانستان در این کشور قتل عام و نسل کشی را براه انداخته اند. بنابراین امارت اسلامی افغانستان از سازمان ملل متحد درخواست می نماید تا در قضیهٔ افغانستان رول مثبت ادا نماید و فریاد مظلومیت افغانها را بشنود. بر سر افغانها دست محبت بکشد و آنها را از ظلم و بربریت نجات دهد و برای افغانها بر بنیاد حقوق بشر شرایط عادی و آرام زندگی را فراهم سازد. (مصاحبهٔ ملاآغاجان معتصم منتشر شده در سایت انترنتی توره بوره).

شاید همین اشارهٔ سبز از جانب طالبان موجب شده باشد تا این سازمان وظیفه بگیرد که با نمایندگان طالبان به مذاکره بپردازد. شاید این مذاکرات به نتیجه نرسیده و طالبان روی موقف سابق شان پافشاری نموده اند. به همین دلیل کای آیده خبر این مذاکرات را تکذیب می کند. به باور بعضی ها، طالبان به کای آیده گفتند که حاضرند در هر جائی به مذاکره بپردازند اما به این شرط که موضوع خروج نیروهای خارجی از افغانستان در صدر اجندای مذاکرات قرار داشته باشد.

اما موقف طالبان در مورد مذاکره دارای سه شرط است که سخنگوی سیاسی طالبان در همان مصاحبه روشن ساخته است. این سه شرط عبارتند از:

* اعلام رسمی آمادگی برای خروج نیروهای خارجی از افغانستان. تا به این وسیله فضای اعتماد برای مذاکرات با شما بمیان آید.

* تمام زندانیان بیگناه که در زندان های شما بسر می برند باید آزاد شوند تا ما بدانیم که شما در مذاکره و صلح با حسن نیت شامل می شوید.

* باید اسامی تمام کسانی را که در لیست های سیاه خویش شامل ساخته اید از این لیست ها خارج سازید تا مذاکرات با شما بصورت اصولی صورت گیرد. در این مذاکرات در یکطرف شما (امریکائی ها) و در جانب دیگر نمایندگان واقعی مردم افغانستان (مقصود نمایندگان مخالفین مسلح دولت است) باید شرکت داشته باشند. در چنین صورتی ما با دشمن خود تفاهم کرده می توانیم.

اما اگر آن اداره (مقصود دولت کابل است) که تحت سایه استعمار در افغانستان شکل گرفته و بنام افغانها نامگذاری شده است، از ما تقاضای مذاکره نماید، ما در این مورد قبلا هم گفته ایم که امارت اسلامی افغانستان قصد مذاکره با این اداره را ندارد.

بقول ملا معتصم این سه شرط به امریکائی ها ارائه شده است و اگر آنها این شرایط را قبول کنند، طالبان حاضر اند تا با آنها مطابق به اصول و قوانین بین المللی مذاکره نمایند.

شرایطی که طالبان ارائه کرده اند لااقل در شرایط موجود نمی تواند مورد موافقت جامعهٔ جهانی قرار بگیرد. بنابراین کشوری چون انگلستان که قبلا تا حدودی طرفدار مصالحه و گفتگو با طالبان بود اکنون به این نتیجه رسیده است که راهی جز جنگ با طالبان وجود ندارد. در کنفرانس لندن نیز همه کشورهای عضو به این مسئله با هم توافق نمودند که باید از تمام امکانات موجود برای تضعیف طالبان و سرکوب این گروه استفاده نمایند. در حقیقت تصمیم جامعهٔ جهانی در کنفرانس لندن برای دادن پول وسایر مشوق های مادی به طالبان سطح پائین برای پیوستن به پروسهٔ صلح، نمایانگر ناامیدی جامعهٔ جهانی از رسیدن به هر توافقی با رهبری طالبان است.

در زمان تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان نیز موقف مجاهدین این بود که باید با دولت کابل مذاکره صورت نگیرد بلکه با روسها مذاکره شود زیرا دولت کابل از مشروعیت برخوردار نیست و مذاکره با این دولت، به آن مشروعیت خواهد داد. این احساس بحدی قوی بود که حتی رهبران گروههای معتدل مجاهدین نیز جرئت نکردند تا با نجیب مذاکره کنند.

رئیس جمهور کرزی در سخنان خود در این کنفرانس از دو کشور پاکستان وعربستان سعودی بعنوان دوستانی که می توانند در امر مذاکره وتفاهم با طالبان، دولت افغانستان را یاری دهند نام برد. وی مخصوصا از ملک عبدالله بن عبدالعزیز پادشاه سعودی بعنوان شخصیتی که می تواند در این رابطه میانجیگری نماید تقاضای کمک کرد که از طرف وزیر خارجهٔ آنکشور این میانجیگری مشروط به جدائی طالبان از القاعده شد.

قبلا یک مقام طالبان در مصاحبه با مجلهٔ عربی زبان آنان بنام (الصمود) در جواب این سوال که اگر سعودی قصد میانجیگری داشته باشد موقف طالبان چیست گفته بود که ما به خانواده پادشاهی عربستان سعودی احترام داریم. شاید همین موضوع موجب گردیده تا رئیس جمهور کرزی به این طمع بیافتد که سعودی می تواند طالبان را پشت میز مذاکره با دولت کابل بیاورد اما عربستان سعودی هم شرط محالی را برای این میانجیگری عنوان کرده است. چگونه می توان دریافت که طالبان و القاعده از هم جدا شده اند. آیا در این رابطه باید منتظر نشر اعلامیهٔ رسمی از جانب طالبان بود؟ اگر تقاضا چنین باشد، به مشکل بتوان تصور کرد آنانی که امارت خود را فدای دفاع از بن لادن کردند، اکنون دست به چنین کاری بزنند. اگر ملا محمد عمر این کار را بکند، از طرف پیروان خویش مورد این پرسش قرار خواهد گرفت که چرا قبل از سقوط امارت اسلامی این کار را نکرد که اینهمه کشتار و ویرانی ببار نمی آمد.

رئیس جمهور کرزی غرض یک سفر عبادی سیاسی دو روزه روز سیزدهم دلو عازم عربستان سعودی شد. وی در ابتدا مناسک عمره را بجا آورد و سپس با شاه عبدالله ملاقات داشت.

هدف از این ملاقات، درخواست از پادشاه عربستان سعودی برای میانجیگری میان مخالفین مسلح و دولت افغانستان است که گفته می شود سعودی بالای رهبران آنان از نفوذ برخوردار است. سخنی که کرزی قبلا در مورد آن در کنفرانس لندن سخن گفته بود.

همانگونه که قبلا گفته شد، یکی از رهبران بلند پایهٔ طالبان بیش از یکسال قبل در مصاحبه ای که در یک سایت انترنتی به نشر رسید در جواب این سوال که اگر سعودی بخواهد در مسئله افغانستان میانجیگری نماید شما در مورد این اقدام آنکشور چه نظری دارید گفته بود که ما به خانوادهٔ سلطنتی عربستان سعودی احترام داریم و از چنین پیشنهادی استقبال خواهیم کرد

چنین سخنی بعد از سقوط امارت طالبان در سال ۲۰۰۱از زبان یکی از افراد بلندپایهٔ آنان عجیب بود زیرا امارت اسلامی بخاطر حمایت از اسامه بن لادن رهبر تنظیم القاعده سرنگون شد و تاکنون تعداد کثیری از طالبان در جنگ های بعد از این ماجرا کشته شده اند.

رهبران القاعده این سخن ملا آغا جان معتصم را نظر شخصی وی دانستند و با مقامات بالاتر طالبان در تماس شدند. مشخص شد که آنچه که گفته شده نه نظر شخصی بلکه موقف رسمی طالبان بوده است.

از آن ببعد طالبان در موارد مختلف به اصلاح مواضع قبلی پرداختند و به تدریج علایمی نشان دادند که نمایانگر تجدید نظر آنان در اجندای قبلی بود. آنها از قبل القاعده را از اقداماتی که در عراق مرتکب شده بود مانع شدند و اجازه ندادند که در افغانستان جنگ فرقه ای مانع از جنگ آنان علیه خارجی ها شود.

طالبان اجندای بین المللی را ترک کردند و با گروههائی چون حرکت اسلامی ازبکستان دیگر آن رابطهٔ قبلی وجود نداشت. در جنگ میان ملانذیر و طاهر یولداش در وزیرستان شمالی بیطرف باقی ماندند و فقط به توصیه برای دو طرف اکتفا نمودند. تنها کاری که ملا محمد عمر در این رابطه انجام داد این بود که برای جلوگیری از کشتار مسلمانان، از بیت الله محسود خواست تا پناهنده های ازبک را در وزیرستان جنوبی پناه بدهد که بیت الله محسود به این خواست وی عمل کرد.

در جنگ های وزیرستان میان قوای پاکستانی و طالبان آنکشور، طالبان افغان خاموش باقی ماندند و حتی پس از کشته شدن بیت الله محسود ملا محمد عمر کسی را جانشین وی تعیین نکرد

دلیل عمدهٔ ترک اجندای بین المللی از جانب طالبان اینست که آنها نمی خواهند با تحریک نگرانی کشور های منطقه، آنها را به حمایت از امریکا ترغیب نمایند. یک اجندای ملی می تواند قیام علیه امریکا را وجههٔ جنگ آزادیبخش ملی بدهد و حمایت بیشتری را برای طالبان به ارمغان بیاورد.

نکتهٔ دیگر اینست که طالبان می دانند افغانستان همیشه گورستان امپراتوری ها بوده است و این بار هم امپراتوری دیگری در این دام افتاده است. شکست امریکا در افغانستان می تواند تاثیرات عمیق بین المللی داشته باشد و به تغییرات مهمی در جهان منجر گردد. پس نیازی به اعلام یک اجندای بین المللی که می تواند جبهات دیگری را علیه طالبان بگشاید، نیست. ادامه در ص۶

برگی از آرشیف شعرجهادومقاومت

یا جان رسد به جانان یا جان زتن براید

بخش دوم و پایانی

نوشتهٔ: ع – م

دکترحقشناس به این باور است: برنامه های خطرناکی را که این کافرهای کینه توز وآتش افروز، روی دست دارند، به شرح آتی می توانند عنوان شوند:

طفل معصومت بیاموزند درس کفر و شرک
یکقلم منسوخ گردانند قرآن ترا
می دهند این بیخدایان ننگ وناموست به باد
می کُشند از مکروفن احساس ووجدان ترا
هریکی بعد دگر سر می برند و می کشند
افسر و دانشور و مرد سخندان ترا.

یک نکتهٔ دیگردر رابطه به تاریخ حضوریا تجاوز صریح شوروی درافغانستان باید گفت: طوری که درمقالهٔ تحت عنوان (اژدهای سرخ درآزمون مرگ) نوشتهٔ آقای خاضع چاپ شمارهٔ ۸ مجله وزین امت تحلیل شده: " حضورشوروی درتمام تحولات کشوراززمان کودتای ننگین ثورغیرقابل انکار بود.[زیرا] مشاورین سیاسی ، نظامی واطلاعاتی عملاً به هیأت حاکمه کابل تعیئین تکلیف می کردند ومسلماً تمام کشتارهای دستجمعی یی صحرایی ، حبس های گروهی وفرامین به هم پیوسته «شورای انقلابی » به دستور ایشان صورت پذیرفته است . اما با به وجودآمدن مقاومت های مردمی،زمام امورکابل هم به دست مسکوافتاد ورهبرکبیرخلق؟؟!باشاگرد وفادارش هیچگونه اراده یی درامورمملکت ازخود نداشتند. چنانچه ازلحن صحبت سران شوروی وقت موضوع مشخص می شود که با مزدوران شان هرگزبه چشم رئیس یک مملکت مستقل نگاه نمی کردند."

قبلاً اشاره کردیم، دکتورحقشناش پیش ازاینکه روسها به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ به صورت آشکارا به مینهن ما یورش آورند، از وقوع چنین خطربرای مردم هشدارداده بود .چنانچه موصوف دریکی ازقصایدش تحت عنوان : "زود شو برپا بکن شور ونوای انقلاب" ازآمدن روسها وجنایاتی که پس ازتهاجم ارتش سرخ به افغانستان انجام خواهد پذیرفت، به صراحت یاد آوری کرده وهشدارداده که کشور را خطر اشغال روسها مورد تهدید قرار خواهد داد. طوری که مشاهده گردید، پیشبینی او متعاقباً تحقق پذیرفت.

اینک ابیات دیگری ازسروده یاد شده که درآن ها اشارهٔ مستقیم به عواقب وخیم ودردناک یورش قوای روسی به افغانستان شده است :

لوگر و گردیز پر سازند از روس سفید
مرکز کفار گردانند سستان ترا

یا :

غزنه ات تاراج سازد توپ وتانک بلشویک
برهری آرد سپه گیرد خراسان ترا
کابلت را می نماید مرکز فرماندهی
باشگاه روس سازد بلخ ومیدان ترا

یا :

بم فرو ریزد چو باران برسرت پیلوت روس
می کند درخاک وخون اسمار وزدران ترا

ویا :

کشور محمود واحمد شاه شود پامال روس
همچو گورستان کند این سنبلستان ترا

چنانچه شاهد بودیم،تانک های بلشویک ازشرق گرفته تا غرب وازجنوب گرفته تا شمال وطن مارا مورد تهاجم بیشرمانه قرارداد وبا پرتاب باران بم وراکت خطهٔ جنت نظیرما را به گورستان وحشت بار مبدل گردانید .

دکتور حقشناس همزمان با ورودش به دیار هجرت ، لحظه یی آرام ننشست هشداریه هایی به نظم ونثرمی نوشت ودراختیار مجاهدان ومهاجران قرار می داد .

تا آن روزها احزاب جهادی ، ازجمله جمعیت اسلامی افغانستان– که دکتور به آن عضویت دارد-قادر به تاسیس نشریه یی مستقل به نام مجله ویاجریده، نشده بودند .نویسندگان وشعرایی نظیردکترحقشناس وقتی به سرودن شعر ونوشتن مقاله یی مبادرت می ورزیدند ،آنها را ازطریق رهبری تنظیم به یک تعداد ازجوانان پاکباخته می سپردند تا به شکل پامپلت ویا اوراق یک ودو صفحه یی به وسیلهٔ ماشین گستدنرچاپ ویا تکثیرشود .این اوراق به تمام جا ها ازجمله داخل کشور ارسال می گردید ومورد استفاده مجاهدان وهواداران جهاد قرارمی گرفت .

دکترحقشناس – طوری که خودش یاد آورمی شود – نوشتن مقالات واشعاررا جهت تنویر اذهان مردم بسنده نمی دانست، بلکه درپهلوی آن تصمیم اتخاذ نمود تا با اعضای نهضت اسلامی – که با گذشت هرهفته وهرماه به تعداد آنها افزوده می شد – نیزدیدارها وگفتگوهایی انجام دهد وبا آنها درباب ابعاد مختلف دسایس وپلانهای آیندهٔ روسها ودست نشاندگان شان به مذاکره وتبادل نظر بپردازد . به گفته خودش: "همین بودکه برای اولین بار به اثر معرفی استاد برهان الدین ربانی رهبرجمعیت اسلامی افغانستان، با آقای گلبدین حکمتیار دیدار می کند و از وی می خواهد که خود را جمع وجورسازد و راه وحدت و یکپارچگی را، رمزی برای موفقیت وعامل موثردرجهت مبارزه با دشمن وانمود سازد."

بنابراین می توان گفت: سروده های دکتورحقشناس مزید بر برخورداری از قوت افاده و تصویر روشن از آنچه درکشورما می گذشت، حق تقدم را دارا می باشند.

جریان تغییر الفبا در تاجیکستان

* نوشته: سیف الدین نظرزاده

* برگردان: دکتر شمس الحق آریانفر

قسمت دوم

طوری که می دانیم، تا امروز در بعضی دایره های ایدئولوژی سیاسی ممالک غرب مروج است،که گویا سبب عقب ماندگی کشورهای مسلمان شرق دین مبین اسلام و خط عربی می باشند. بنابراین، وقتی که در اتحاد شوروی انقلاب مدنی عملی می شد و تصمیم بود،که سطح سواد و فرهنگ و علم و فنون جمهوری های آسیایی بلند برداشته شود،شاید در دستگاه عالی حزبی و دولتی مفکوره ی بالا تأثیر داشته است. مثلاً،کمیسر معارف خلق ج.س.ش تاجیکستان رفیق ناصراف درمقاله ی خود زیر عنوان « به دشمنان الفبای نو ضربه ی سخت می زنیم »چنین گفته بود:«...حروف عربی را،که سبب اسیری و به تاریکی ماندن عامه ی محنت کشان است،از بین خودمان دور کنیم و از بیخ کنده پرتاییم».(تاجیکستان سرخ،شماره۱۱۹، ۲۵ می سال ۱۹۳۳)

امّا در بین ملت های آسیای میانه پهن شدن این اندیشه، به نظر ما، باید سبب های دیگر داشته باشد، ازجمله:

مسلم است،که در ابتدا در بین تاجیکان مبلغان این اندیشه کم بود. برعکس، این جنبش در بین تاتارهای روسیه و ترک زبانان آسیای میانه و قفقاز هواداران زیاد داشت. طوری که گفتیم،به تقلید دولت ترکیه،که در اثر اصلاحات راهبر حرکت ملی بورژوازی ترکیه و نخستین پریزیدنت این کشور مصطفی کمال پاشا معروف به کمال آتاترک(۱۸۸۰-۱۹۳۸)به سوی تحولات مادی و مدنی به شیوه ی اروپایی ها گام می برداشت،اقوام و قبایل ترک نژاد آسیای میانه،مخصوصاً جوانان نوسواد کم شمار ازبک این اقدام ترکیه را کمال« خردمندی »و راه درست قبول کرده، در فکر تبدیل الفبای عربی افتیدند.

چنین شیفتگی و« همآوازی گرم و جوشان »باید انگیزه های عمیق تری هم داشته باشد. به گمان ما،اقوام ترک نژاد اسلامیت و الفبای عربی را ترتیب و تنظیم شده توسط تاجیکان و زبان فارسی دری قبول و در مطابق گردانی آن به زبان خود زحمت نکشیده بودند. بنأ این رسم الخط برای آنها بیگانه به حساب می رفت. گذشته ازآن،دانشمندان و شاعر و نویسندگان عصرهای میانه از هر قوم و نژادی که بودند،آثار خود را به عربی و یا زبان فارسی دری می نوشتند. از این رو گذشتن به الفبای لاتینی برای ترک زبانان خوف قطع رابطه با فرهنگ گذشته را نداشت. آن مقدار کم آثار،که به زبان ملی آنهاازگذشته باقی مانده بود،در اندک مدت ممکن بود،که به الفبای دیگر برگردانده شود. ولی تبدیل الفبا برای تاجیکان عاقبت های سنگین را در پی داشت.

اوّل آنکه تاجیکان چنان خدمت بزرگی را،که برای انتشار و انکشاف دین مبین اسلام انجام دادند،به همان اندازه به الفبای عربی خدمت کردند. پیش از همه الفبای عربی را با صوتیات ونورم یا هنجار های صرفی و نحوی زبان خود مطابق ساخته،برای آوازهای خاص زبان فارسی دری،که در الفبای عربی موجود نبودند،حرف های مخصوص ساختند،نوع های گوناگون خط،از قبیل شکسته،ریحانی و غیره را که رسم الخط عربی امروز با آنها می نازد، به وجود آوردند. خلاصه آن را به کلّی«هضم» و«ازخود» کردند.

دوم، برای تاجیکان برگرداندن آن همه آثار علمی،تاریخی، ادبی و هزاران دفتر دیوان شعر،که از گذشته به این زبان میراث مانده بود،به الفبای دیگری از تصور خارج است.

سوم،جوانانی،که بعد از این در مکتب های نو با الفبای لاتینی تحصیل می کردند،از بسیار منابع فرهنگی گذشته بی خبر می ماندند و درنتیجه سلسله ی ارثیت فرهنگی،که دانش های نو و بازیافت های تازه ی معنوی باید بر پایه ی آن استوار گردد،کنده می شد،که عاقبت ناگوار آن بر همگان روشن است.

چهارم،گروه معین تاجیکان اهل سواد،که تبدیل الفبا را طرفداری و یا تقاضا می کردند،اکثریت تحصیل کردگان ترکیه و یا رهگمانی بودند،که هنگام تقسیم حدود ملی آسیای میانه به منفعت خلق تاجیک و حق تاریخی آن خیانت کردند و در مورد زبان تاجیکی و تغییر الفبای آن نیز همان چهره ی سابق خود را نشان دادند. ضمناً باید گفت،که بعضی آنها دیرتر اشتباه خود را پی برده،برای جمهوری مختار و بعدتر مستقل تاجیکستان صادقانه خدمت کردند،ولی این زمانی بود،که بسیار چیزها الکی یا قبلا از دست رفته بود.

پنجم،یکی از سبب های دیگر هنگام حل کردن این موضوع بی سوادی و درنتیجه ی آن بی تفاوتی قسمت عمده ی مردم به این مسئله بود. باید به این حقیقت تلخ اقرار شد،که در آستانه ی انقلاب اکتبر تاجیکان آسیای میانه از نگاه آشنایی با دانش های سیاسی و علم های نوی زمانوی حتی از همسایگان خود ترکیه و ایران در سطح پست تر قرار داشتند. بنابراین وقتی که گفت و گذار در این موضوع آغاز گردید،اکثریت مردم نسبت به آن بی تفاوتی ظاهر کردند.

یکی از محققان روس سُخریاوه(نام و نسبش درج نیست)،که در آن سال ها(آخر سال ۲۰ و ابتدای سال ۳۰)در بحث ها راجع به زبان تاجیکی فعالانه اشتراک داشت، چندی پس چنین نوشته بود:

« به هیچ کس پوشیده نیست، که تا یک وقت در روزنامه ها، مجلّه ها و نشریات زیادتر رفیقان ایرانی ها کار می کردند. کارکنان تاجیک آن وقت(اوّل سال های ۲۰م-س.ن)قسماً در خواب بوده، قسماً خود را ازبک نامیده، قسماً به کارهای دیگر مشغول بودند. نویسندگانی، که در آن وقت کار می کردند، هنوز ان قدر جسارت نداشتند، که خاصیّت های زبان تاجیکی را به زبان تاریخی خود درآرند».

گذشته از این در آن سالها از جمله ی تعداد محدود اهل علم و دانش، که از عمق موضوع واقف بودند و زیان تغییر الفبا را می فهمیدند، مجبور به فرار شدند و یا گوشه نشینی اختیار کرده، در این حرب و ضرب اجتماعی و فرهنگی اشتراک نکردند. البته، عامل ترس را هم در این جریان نباید فراموش کرد. زیرا اگر کسانی هم عاقبت این کار را فرضاً درک می کردند، چی رسد به اعتراض، بلکه جرأت ابراز نظر مخالف را نسبت این مسئله نداشتند، چونکه فی الفور تمغه ی (مهر)«ملتچی»یا «پان ایرانیست» روی آنها نقش می بست، که عاقبت آن معلوم بود. علاوه بر این، به نظر ما، یکی از عامل های مهم در این زمینه روح زمان، یعنی فضا و محیط سیاسی و اجتماعی نو بود. شعارهای حکومت نوی انقلابی برانداختن دنیای ظلم و ستم و بنیاد دولت عادلانه ی رنجبران و امثال آن چنان فریبا و دلربا بودند، که معتقدان آن در این مبارزه حاضر بودند، که بسیار ارزش های مادی و معنوی گذشته، ازجمله الفبا را نیز قربان کنند. امّا مقامات حزبی و دولتی به طور رسمی دو عامل را سبب اساسی این اقدام معرفی می کردند، که بعضی آنها به حقیقت نزدیک و از نیّت نیک دولت در این عرصه مژده می دادند. **ادامه درص۵**

په خپلو ستونزو کې ډوب پاکستان، د افغانستان د ستونزې د حل کیلي!؟

* شفیق *



یوازې په تیر کال کې درې زره او یو ویشت تنو ته رسیدلی دی. او په تیره اونۍ کې د یو څه مودې لپاره آرام باجوړ- چې د ځینو شنونکو په نظر پاکستاني دولت د دولت مخالفو طالبانو سره پټه روغه جوړه هم کړیوه . یوځل بیا هغه وخت د ناآرامۍ ښکار شو چې د تېرې شنبې په ورځ د خار باجوړ په سیمه کې د یوې ځانمرګي حملې په نتیجه کې، چې د یوې امنیتي پوستې مخې ته ترسره شوې وو، شپاړس کسانو خپل ژوند له لاسه ورکړ او په ځوابي توګه د پاکستان دولت له امریکا څخه د لاس ته راوړو بې پیلوټه الوتکو په مرسته دوه ورځې غلچکي بریدونه وکړل او د دولت د ادعاء له مخې یې پنځلس شکمن اورپکي وژلي دي، همدارنګه دا لړۍ خو له نږدې څلورو میاشتو راهیسې په وزیرستانونو کې هم روانه ده چې له امله یې د بیت الله محسود له مړینې وروسته ویلې کیږي چې په دې وروستېو کې د امریکایي بې پیلوټه الوتکو د یوې حملې په نتیجه کې چې دولس تنه تلفات یې لرل، حکیم الله محسود د طالبانو نوی مشر هم ټپي شوی وو، او اوس د واشنګټن پوست ورځپاڼې د یو راپور له مخې د ځینو امریکایې لوړ پوړو چارواکو په وینا دغه طالب مشر هم خپل ژوند له لاسه ورکړی دی او وایي چې د اورکزیو په ایجنسۍ کې خاوروته سپارلی شوی هم دی، که څه هم د طالبانو یو ویاند دغه ادعاء ناسمه بللې او دا یو بیځایه تبلیغات ګڼلي دي او په همدې منظور یې د دې ادعاء د تردید لپاره د نوموړي مشر د ویناګانو کیسټې هم خپرې کړې وې، او د پاکستان حکومت د خبر د سپیناوي په منظور تحقیقات پیل کړیدی. بلې خواته د پاکستان هېواد کراچۍ په ښار کې څو میاشتې وړاندې هلته د کراچۍ د مهاجرینو د اتحاد او عوامي نیشنل ګوند ترمینځه د خپلمنځۍ شخړې او یو اخ و ډب له امله حالات لاتر اوسه هم کړکېچن دي چې په نتیجه کې یې هغه مهال شپیته تنو خپلو ژوند له لاسه وکړی وو او واکمن ګوند "د خلکو ګوند" د نواز شریف د مسلم لیګ ګوند او اسلامپالو ګوندونو له ګواښونو سره هم مخ دی او د همدې ګواښونو په نتیجه کې د دغه هېواد سترې محکمې څو اونۍ وړاندې د آصف زرداري د اداري فساد او پرې لګول شوو تورونو په نتیجه کې هغه تحفظ هم پورته کړ چې د پخواني ولسمشر مشرف او د ده ترمینځه د شوې لوظنامې په نتیجه کې ورکړای شوی ؤ او اوس هره شیبه د دې امکان شته چې د ولسمشر زرداري څوکۍ او منصب چیلنج کړي.

د افغانستان دولت او نړیوالې ټولنې څخه هم افغان ولس هیله لري چې دغه هڅې په ریښتوني توګه یوه اړتیاو ګڼي او په دې لړکې له مطرحو مخالف مشرانو سره خبرې پیل کړي او د شرطونو په تحقق کې یو بل ته له تنازل څخه کار واخلي او له دې هڅو څخه یوازې عایداتي پروژه جوړه نکړي لکه چې تر اوسه د ملګرو ملتونو د امنیت شورا له پریکړې او ولسمشر کرزي له څرګندونو څخه بریښي

خو د لندن کنفرانس پر مهال او له هغې وروسته چې د افغانستان دولت د خپلو مخالفو طالبانو او اسلامي حزب سره د سولې هڅې په نوې پړاؤ کې داخلې شویدي او د دغه کنفرانس له پنځه ګونو طرحو او پریکړو څخه د سولې طرحه کې د مالدیپ له غونډې وروسته په دواړو لوریو کې یو څه لچک لیدلی شوی دی او هم په دې لړ کې د سعودي عربستان له واکمن څخه د منځګړیتوب او په دې لړ کې د هڅو د پیل کولو غوښتنه شویده، که څه هم نوموړي دغه رول د طالبانو له القاعده څخه په بېلتوب پورې مشروط کړی. نو د پاکستاني دولت چارواکو او هم د دغه هېواد سیاسي مشرانو لکه د دولت مخالف پیاوړي ګوند مسلم لیګ مشر نوازشریف او هم د دې هېواد استخباراتي سازمان په دې لړ کې د رول لوبولو او خپل ځان ته د اولیت حق ورکولو سینه وهلې ده او تیاری یې ښودلې دي؛ چې دوې کولای شي د افغانستان د دولت مخالف مشران له دولت سره سولې ته کښینوي، او د خپل ګاونډي هېواد افغانستان له اتو کلونو راهیسې نوې راولاړه شوې ستونزه حل کړي.

الله دې وکړي چې د دغه هېواد مشران دا ځل له صداقت څخه کار واخلي او اوس چې "ټاکو" له ټولې سیمه کې د دوې په شهادت خو له لګوونکی ثابت شوی نور یې په ګډه د حل لیار پیدا کړي خوهغه د چا خبره چې "ورانه ده نو له خانه ده" د افغانستان ولس ته به په دې لړ کې باور کول ګران کار وي، ولې چې مار خوړلي له پړي هم ویریږي.

خو مونږ به سوال کوو چې الله دې په سیمه کې کراري راولي، ځکه مونږ ته منه په کار ده که هغه د ولې څخه هم وي. او چې د پاکستان هېواد زمونږ د ستونزې په حل کې په لاس لرلې کیلي کاروي نو لیرو طبیبانوته به مو څه اړتیاوي؟!

همدارنګه د افغانستان دولت او نړیوالې ټولنې څخه هم افغان ولس هیله لري چې دغه هڅې په ریښتوني توګه یوه اړتیاو ګڼي او په دې لړ کې له مطرحو مخالف مشرانو سره خبرې پیل کړي او د شرطونو په تحقق کې یو بل ته له تنازل څخه کار واخلي او له دې هڅو څخه یوازې عایداتي پروژه جوړه نکړي لکه چې تر اوسه د ملګرو ملتونو د امنیت شورا له پریکړې او ولسمشر کرزي له څرګندونو څخه بریښي؛ ځکه په هغه جګړه کې چې په کې په ځان باندې سودا کیږي او انساني ځان په کې لکه وسله ګرځولی کیږي، هغه په پېسو او د څوکیو په وړاندې کولو نه ګټلی کیږي؛ په کار ده چې دوې دغه حقیقت درک کړي.

او بلې خوا ته دا هم په کار ده چې په پردیو د باور پرځای بین الافغاني تفاهم او ټول افغان لوري او مطرح اړخونه هم په باور کې واخستلی شي.

جریان تغییر الفبا در تاجیکستان

بقیه از صفحهٔ چهارم

اولاً، در شرح و ایضاح این مرام خاطرنشان گردیده بود، که هدف دولت هرچه زودتر نیست کردن بی سوادی می باشد و برای عملی کردن آن الفبای عربی مشکلات زیاد دارد(یک قسم آنها به طور وسیع در مطبوعات درج گردیده بود)و الفبای لاتینی به مقصد موافق تر است.

ثانیاً، هدف انقلاب مدنی، که در حال تطبیق قرار داشت، بلند برداشتن سویه ی دانش و معرفت منطقه های عقب مانده ی مملکت به سطح مرکزهای مدنی کشور می باشد. ولی برای آموزش علم و مدنیّت عصری الفبای عربی مانع ایجاد می کند و امثال آن.

در هر صورت تصمیمات دولت در این مسئله قاطعانه بود و سود و زیان و منافع ملی و عنعنات تاریخی ملت و یا خلق های این منطقه چندان به اعتبار گرفته نشد.

یکی از ویژگی ها و تفاوت های دیگر روند« لاتینانیدن »(لاتینی ساختن خط) در تاجیکستان آن بود، که این جمهوری از نگاه سرعت گذشتن به الفبای نو از سایر جمهوری های همسایه عقب مانده بود. اوّل آنکه نظر به موقعیت جغرافی جنگ داخلی در تاجیکستان بیشتر طول کشید و حکومت نو در بسیار نقاط آن دیرتر برقرار شد. دیگر این که در اثر سعی و تلاش مغرضانه ی پان ترکیستان در سالهای اوّل انقلاب جمهوری خودمختار تاجیکستان تنها سال ۱۹۲۴ تشکیل شد. از این رو قرار به اقدام حکومت شوروی در مورد معارف و مدنیّت، ازجمله تبدیل الفبا در این سرزمین به تأخیر افتاد. از سال ۱۹۲۶ به این طرف چون وضعیت سیاسی و نظامی تاجیکستان به اعتدال درآمدن گرفت و فرصت سازندگی پیش آمد، به این موضوع از جانب دولت دقت بیشتر ظاهر گردید.

سال ۱۹۲۷ برای اداره و راهبری درمورد این مسئله ی مرکب کمیته ی مرکز الفبای نوی تاجیک تأسیس داده شد. سپس ماه می همان سال در شهر سمرقند درمورد زبان و الفبای نو مجلس مشورتی دعوت شد و به اشتراک چیان آن دو لایحه ی الفبای نو(لاتینی)برای « فکرگیری » و محاکمه(ارزیابی)پیشنهاد شد. لایحه ها از طرف عبدالرئوف فطرت و پروفسور ع.ا.سیمیا اف تهیه و ترتیب داده شده بود. مجلس با کمی از اصلاحات لایحه ی عبدالرئوف فطرت را پذیرفت. طبیعی است، که چنین کار بزرگ در فرصت کوتاه و از جناب یک دو نفر بی عیب و نقصان نمی توانست انجام گردد. از این رو لایحه ی قبول شده تمام جنبه ها و باریکی های این مسئله ی مهم را دربرنمی گرفت. بنابراین در مطبوعات مباحثه های گرم و تنقید و تقریض این لایحه آغاز گردید. به مقصد خاتمه بخشیدن به مباحثه ها در مورد الفبای نو و به مجرای علمی درآوردن این جریان کمیسریت معارف تاجیکستان ۲۸ اکتبر سال ۱۹۲۸ در شهر تاشکند انجمن یکم الفبای نوی تاجیکی را برپا نمود. بنابه اهمیّت موضوع در انجمن علاوه بر شخصیت های معروف فرهنگی تاجیکان، چون استاد ص.عینی و « چند پروفسورهای اروپایی »(دانشمندان روس)از طرف بیروی سیاسی آسیای میانگی، نماینده ی کمیسریت داخلی نثارمحمد، رییس شورای علمی کمیسریت معارف ازبکستان هاشم اف اشتراک نمودند. علاوه بر مسئله های روزنامه- قبول نمودن الفبای نوی تاجیکی و املای آن در این انجمن نیز دو لایحه ی الفبای نو، یکی لایحه ی پروفسور ع.ا.فریمان و دومی همان لایحه ی تکمیل و اصلاح شده ی ع.فطرت مورد محاکمه قرار گرفت. پس از بحث و مناظره ها و « جنجال بسیار »(در محاکمه ۳۰ نفر برآمد کردند(سخنرانی نمودند)، با بعضی علاوه ها از لایحه ی پروفسور ع.ا.فریمان باز همان لایحه ی ع.فطرت قبول شد و« لاتینانیدن » در تاجیکستان آغاز گردید.

ادامه دارد

تهاجم قانونی غرب در کشورهای اسلامی

سیدعنایت الله شاداب
استاد دانشگاه کابل/قسمت هفتم

اتخاذ موضع سخت گیرانهٔ مسلمانان در برابر افکار بیگانه و انحرافات آن ها به خاطر دفاع از عقیدهٔ خویش هرگز مانع آن نشد که مسلمانان از میراث علمی انسانی نتوانند استفاده کنند. در اثر همین استفاده ها بود که دانش های مختلفی چون فلسفه، تصوف، علم کلام و اصول فقه هر یک در شرائط ویژهٔ خود، عرض وجود کردند.

البته حرف زدن پیرامون تأریخ این علوم از حوصلهٔ این نوشتار بیرون بوده ولی در این مورد می سزد به یک نکتهٔ اساسی اشاره کرد که به چهره نگار و معبر حقیقی شدن اسلامی پیوند می خورد و این تعبیر که حقیقی شدن اسلامی همانا علم اصول فقه است (۱) که با فهم و درک آگاهانه از وظیفه وحی الهی در ایجاد یک جامعهٔ آرمانگرا از رهگذر مبادی و ارزش و واقعگرا در میدان عمل و تابع قوانین حرکت در سلوک و تصرفات- که این آرمانگرائی مبادی و واقعگرائی به هم آمیزش دهد –در جهت تحقق در اصل عبودیت (۲) و خلافت انسان (۳)، نقش آفرینی نماید.

علم اصول فقه در پهلوی این که چهره نگار حقیقی شدن اسلامی به شمار می رود، سپاسگزار و زمینه ساز ارزش تجربی است که اروپا با الگو قرار دادن این روش و حرکت در روشنائی آن به تمدن جدید خویش دست یافت(۴)

بر خلاف، علوم دیگر که از همان محدوده و همان روش ایجاد وفاق بین فلسفه ها و عقائد مختلف یونانی، فارسی، هندی، مسیحی، یهودی، تجاوز نمی کردند، حتی علم کلام که در آغاز به حیث یک دانش اسلامی در برابر منطق ارسطوئی قد علم کرده بود، از آغاز قرن ششم هجری عناصر یونانی آمیخته با فلسفه در آن داخل گردید. (۵)

اگر در یک زمان علوم و معارفی بیانگر نیاز های حقیقی فرهنگی و تمدنی یک جامعه باشد، یقیناً در زمان و وقتی دیگری چنین نخواهد بود؛ زیرا هر زمان، نیاز ها و مشکلات به خصوص خود را دارد که متناسب به ظروف و شرائط جدید، نیاز به تعدیل و تغییر مفاهیم گذشته دارد.

این حقیقت را می توان به گونهٔ ملموس در علوم و دانش های مشاهد کرد که تمدن شگوفائی اسلامی بعد از آمیزش تمدنی با ملت های دیگر، بر آن ها، ابتنا یافته بود. استفاده تمدن اسلامی از علوم و معارف در فلسفه، تصوف و علوم کلام و امثال این ها بیانگر نموده تفکر زمان آن ها بوده و بیانگر نیازهای

می باشد که اکنون فاقد توانائی در حل قضای معاصر می باشند؛ زیرا « نتائج به دست آمده از آن ها در مجادلات فلسفی مادی جدیدی که ما در آن قرار داریم، مواد موزیمی اند که ارزش و تأثیری ندارند» (۶)

حتی آن علم کلامی که نقش خود را در دفاع از عقیدهٔ اسلامی باز نموده و حالا ضرورتی به آن ها احساس نمی گردد.

ابن خلدون درین مورد می گوید:« ملحدان و بدعت پیشگان اکنون منقرض گشته اند و به دلائل عقلی زمان نیاز بود که مسلمانان از عقیدهٔ خود به دفاع می پرداختند، حالا ازین دلائل همان سخن های باقی مانده است که خداوند از بسیاری آن ها پاک و منزه می باشد» (۷)

البته سخن به معنی آن نخواهد بود که اسلام نیازی به فلسفه و منطق اسلامی ندارد که توسط آن از عقیده خویش در برابر عقائد دیگر، دفاع نماید.

بلکه این فلسفه و منطق در سطح چلنج شدن معاصر با فهم واقعیت و مشکلات آن بوده و بر اساس های منطق و علم جدید استوار باشند، تا فلسفه مادی جدید را شکست فکری دهند و نسل جدید مسلمان را از سردرگمی و تشویش نجات داده و بعد از ین هم شکست های دور و دراز، روح اعتماد را به او باز گرداند. با این گونه موضیعگری در برابر فلسفه و علم کلام، چگونه موقفی باید در برابر تصوف اتخاذ کرد؟ تصوفی که بخش بزرگی از حیات اسلامی را آشنایی نموده و حتی در برابر گرایش فقهی اصولی در حاکمیت بر زندگی اسلامی، موقف گرفته است اگر نقش گرایش فقهی اصولی در رهبری جوامع اسلامی از طریق تطبیق شریعت اسلامی شناخته شده، نقش تصوف نقشی است در پردهٔ ابهام، تصوف بنا به تعبیر ابن خلدون « علمی است نو پیدا در میان است» (۸) زیرا در این علم افکار و مفاهیمی نهفته است که رسالت اسلامی آن را زیر سوال برده و آن را زادهٔ دسایس اجنبی وانمود می سازد.

نا گفته نباید گذاشت که تصوف در نزد صحابه و تابعین آغازی بود برای تمایل به تصفیه و تزکیه روحی از طریق عبادت و زهد که موازنه میان خواسته جسم و روح را در روشنائی مقررات شرعی در قرآن کریم و سنت نبوی و پیروی از سیرت پیامبر و صحابه کرام در تعبد و زهد در اهمیت دادن به آخرت در برابر دنیا تا آن که در پایان قرن دوم هجری به گرایش تبدیل گردید دارای روش و اصول و قواعد مشخص، همان گونه در این دوران است که عقیده اتحاد توسط بایزید بسطامی، و عقیده وحدت توسط حلاج و محی الدین ابن عربی و شهروردی و ... داخل تصوف گردیده و با شطحات متصوفین، جریان تصوف حقیقی اسلامی منحرف می شود و وحدت فکری و اسلامی دچار تفرقه می گردد، در همین دوران است که اصطلاح اهل ظاهر و اهل باطن، اهل شریعت و اهل حقیقت عنوان می شود(۹)

اصطلاحاتی ابن جوزی برین گونه تغییرات سخت تاخته است، وی در کتاب «تلبیس ابلیس» خویش می گوید: « این امر قبیح بوده زیرا شریعت را خداوند برای مصالح خلق بنیان گذاشت، بعد از این حقیقت دیگری نبوده و آنچه گفته می شود همه از وسواس های شیطان است و هر که حقیقت را خارج، از دائره شریعت می جوید شخصی است مغرور و فریفته شده» (۱۰)

امام غزالی در تقریب این دو نظر کتاب « احیاء العلوم والدین» را تالیف کرده و روش صوفی و روش عقلی اصولی را به هم ممزوج کرد. (۱۱)

حاکمیت چنین فضای نا هماهنگ و غیر منسجم در بین صوفیه و فقیهان، در سایه تجزیه سیاسی، اجتماعی کشور های اسلامی، تجربه نتائج خطرناکی در عرصه تفکر اسلامی گردیده و آن را وارونه کرد تلاش های علماء همه در راستای مجادلات عقیم و بی نتیجه چون بحث در باره ذات و صفات خدا و امثال آن توجه گردیده و میلان حقیقی را که ویژه کار ملکه های والای انسان بوده ترک گفتند که همانا بحث و پژوهش پیرامون هستی و تحکیم ایمان و تأکید بر آن را در پی داشت، زیرا اسلام برای انسان صومعه را تخصیص نداده است که در آن از زندگی کناره گرفته و حرکت تفکر خویش را در آن به باد دهد، جهان همه صومعه مسلمان بوده و پهنه وسیع هستی نمایشگاه نشاط و فعالیت آن به حساب می رود.

فهم مسلمان اولی از اسلام چنین بوده و به اسلام به حیث یک بر نامهٔ الهی هماهنگ با واقعیت زندگی همکنش با ان، نگریسته و این گونه نگرش توجیه گر زندگی بود –همان گونه که قبلاً بدان اشاره رفت –که زندگی در معیت این گونه نگرش به اسلام رو به پیش رفت بود، مگر این گونه نگرش در عصر جمود و انحطاط در اثر عوامل سیاسی و اجتماعی دگرگون شده و در اثر جنگ ها و شورش دچار از هم پاشیدگی و ضعف گردید و روحیه مردم صدمه دید، عقیدهٔ منحرفی در ذهنیت ها ریشه دوانید که آثار وخیم آن تا هنوز هم گریبانگیر جوامع اسلامی می باشد، چنان عقیده انحرافی که دین و دنیا را در تضاد با هم می خواند و جمع بین آن ها را از تصور به دور می داند که باید انسان یکی را برگزیند، خوشبخت ترین مردم و بلند مرتبه ترین بین آن ها کسی است که از جامعه گوشه گرفته و به آن پشت کرده و از آن رو گردانیده است و رو به عبادت کرده است.(۱۲)

چنین طرز دیدی به معنی آن خواهد بود که مسلمان با دوری گزیدن از زندگی و عدم اهتمام به امور جامعه و ملت، باید دارای موضع منطقی مثبت به زندگی باشد.

البته این گونه طرز دید مورد تائید اسلام نبوده و اسلام چنین موضع را نوعی شانه خالی کردن از امانت و گریز از مسؤولیتی تلقی می کند که به دوش آن گذاشته شده است، زیرا تعالی روحی به معنی ترک جهاد و عمل سازنده در ایجاد زندگی متمد نانه بوده و تلاشی است در راه کشف قوانین زندگی و نظام های که باعث راحت و سعادت بیشتر انسان می گردد.

نکته دیگر هم این که در میان زهد و عبادت و رهبانیت نصرانی فرق بس بزرگ بوده که انسان این رهبانیت را تحریم نموده است، زیرا این بر نامه با بر نامه الهی که با نظرات انسانی هماهنگ می باشد در تضاد است.

نگاه سریع و گذرا به این گونه طرز دید جدا انگارانه دین و دنیا در قرن های پسین ما را به این باور می کشاند که روش های جاهلیت بار دیگر ذهنیت ها را در عرصه های تشریعی و تکوینی جولا نگاه خویش قرار داده است و حتی گوئی برخی قصد قلب حقائق و نسخ طبعیت انسانی دارند که به خوشی و اندوه او هنگام تحقق موجبات آن ها حکم می کند.

البته در حدود مقررات شرعی آن که حزن تجربه نومیدی و خوشی منجر به لگام گسیختگی و مستی نگردند. از نمونه های که می توان در قلب حقایق یاد آور شد همان پرسش صوفی از حال رفیق می باشد که رفتن او در جوابش می گوید: « در برابر مصیبت وبلا شکیبا هستم و در برابر نعمت شاکر و سپاسگزار» (۱۳۰)

صوفی در پاسخ رفیق خود می گوید: « از نظر ما این حال، حال سگان است، ما به مصیبت و بلا خوش می شویم همان گونه که شما به عطا و بخشش خوش می شوید» (۱۴۰)

شکی نیست چنین وضعی مخالف فطرت انسانی بوده و در تضاد باسلوک پیامبران قرار دارد. پیامبر به خاطر مرگ ابراهیم اندوهگین می شود همان گونه که یعقوب از رهگذر فقدان یوسف.

بدون شک چنین مواضعی تأثیر بزرگی را در پسمانی و جمود زندگی اسلامی به گونه عام و در فقه اسلامی به گونهٔ خاص داشته و راه را برای ورود استعمار در همه اشکال آن به شمول استعمار قانونی آما ده کرده است و شگاف عمیقی درنظر عامه مسلمانان چهره نوی را به خود کسب کرده و ممثلان این شریعت سهولت شعار، چهره جمود و منفی گرائی در زندگی را بخود گرفته و از رهبری مستقیم فعالیت های زندگی درمیان مردم کنار رفته اند و نقطه آخری تلاش آن ها را حفظ جایگاه روحی آنان تشکیل می دهد که جمهور مردم به آن ها بخشیده است.

آری ما حاکمیت همچو یک وضعی، جامعه اسلامی آماده ورود عرصه بعدی می شود که هما نا مرحله آمادگی برای قبول نظریات، نظام ها وقوانین بیگانه است.

صلح از رؤیا تا واقعیت ...

درحالیکه دولت افغانستان در تلاش است تا عربستان سعودی را به حمایت از طرح صلح خود فراخواند، عربستان سعودی هم مشکلات خاص خود را دارد. این سخن وزیر خارجهء سعودی در کنفرانس لندن که در جواب درخواست حامد کرزی گفت تا طالبان با القاعده پیوند داشته و اسامه بن لادن در پناه آنان زندگی کند، سعودی در این رابطه کاری از پیش نخواهد برد، بصورت واضح نمایانگر عدم تمایل ریاض به مداخله و میانجیگری در این مورد است. در زمان حاکمیت طالبان هرچند سعودی امارت طالبان را برسمیت شناخت اما سفارت آنان درکابل نیمه تعطیل بود و سفیر آن کشور در افغانستان بجای کابل بیشتر در اسلام آباد اقامت داشت.

در دوران حاکمیت امارت اسلامی درکابل سعودی ها از طالبان بارها خواستار استرداد اسامه بن لادن شدند. در یک مورد سلمان العمری سفیر سعودی در کابل در ملاقات با یکی از مقامات عالیرتبهء طالبان از وی خواهان استرداد اسامه بن لادن به سعودی شد. وی گفت که طالبان برای حفظ خود شان هم که شده باید اسامه را به امریکا تحویل دهند زیرا با قدرت امریکا نمی توان مقابله کرد.

مقام طالب به این سخنان سفیر از طریق مترجم بدقت گوش داد و سپس به مترجم گفت: حرفهای مرا به این شخص بدقت ترجمه کن. به وی بگو که ما افغانها اگر به شما احترام می گذاریم بخاطر اینست که قبلهء مسلمین در قلمرو سلطنت شماست وگرنه مردانگی شما به ما معلوم است که بیست کشور توان تنها مقابله با اسرائیل را ندارید. تو چطور ما را از امریکا می ترسانی؟ ما جز خدا از هیچ قدرتی نمی ترسیم و اگر امریکا به ما حمله کند این ملت همان جوابی را به وی خواهد داد که به شوروی داد.

عین همین جواب به شهزاده ترکی الفیصل رئیس استخبارات سعودی در قندهار نیز داده شد. این موقف تند طالبان موجب گردید تا سعودی ها رابطهء دیپلماتیک خود با طالبان را به سطح شاردافیر کاهش دهند و دیگر آن روابط نسبتا خوب قبلی میان دو طرف باقی نماند. اگر عربستان سعودی بر طالبان نفوذ می داشت، در همان موقع می توانست طالبان را متقاعد سازد تا اسامه بن لادن را به آنکشور تسلیم نماید و اینهمه مشکل بوجود نمی آمد. امروز وقتی سعودی ها می خواهند قبل از هر کاری باید طالبان از القاعده جدا شده و از پناه دادن اسامه دست بردارند، بخاطر همان موقف قاطع طالبان در مقابل عربستان سعودی است.

اما از آن زمان که این سخنان تند برزبان رانده شد سالها گذشته و طالبان هم سیاسی تر شده اند. آنها دریافته اند که در جهان امروز نمی توان به تنهائی زندگی کرد. امروز سعودی ها می توانند بر طالبان فقط نفوذ اخلاقی داشته باشند اما اینکه آنانرا وادار سازند تا با حکومت افغانستان داخل مذاکره گردند، چنین کاری بدور از امکان است زیرا شرایط طالبان شامل خروج نیروهای خارجی از افغانستان، آزادی کامل زندانیان و حذف نام رهبران شان از لیست سیاه در توان دولت افغانستان نیست. پس می توان نتیجه گرفت که در آیندهء قابل پیشبینی امیدی به پایان جنگ نمی توان داشت.

پخلاینه یا پانگونه؟!

خپاند

دا ویره شته چي د دوی د پروګرام د پلی کیدو پر مهال د دولت د وسله والو مخالفینو په شمیرکې زیاتوالی رامنځته شی او یو تعداد نور کسان د پیسیو، ځمکو او نورو امتیازاتو د لاس ته راوړلو په موخه د مخالفینو په لیکوکی ورګډ شی او دا به دیری ستونزی راولاړی کړی او دا شک به په یقین بدل شی چې پخلاینه نه ترسره کیږی بلکی دا به یوه پانګونه وی

خلک دا سوال لري چی دغه طالبان خوله پخوا څخه موجودی دي او په افغانستان کی سوله ایز ژوند لري. ددوی استازی په دولت کی شته دي، په ولسی جرګه او مشرانوجرګه کی وکیلان لري او ځینی نور په هیوادکی میشت دی او کله ناکله له رسنیو سره مرکې هم لري!

۴- بله مهمه مسئله د تور لست ده. حکومت له ملګرو ملتونو څخه غوښتي و چی د طالبانو ځینی کسان له تور لست څخه وباسی او په تیرو نږدی ورځوکې د هغوی پنځه کسان له لست څخه پاک شول، خو دا مهم او پیژندل شوی کسان ندي.

۵- د رسینو له لیاری ډیر شنونکی دا خبره کوی چی باید د طالبانو د مشرانو نوم له تور لست څخه وویستل شی، خو د دوی اعتماد او باور تر لاسه شی. خو دا په داسی حال کی شوی ده او معقوله خبره ده چی دا مشران له پخلاینی سره توافق ولري او خلک ډاډه شی چی دوی هم سوله غواړي او کار روان دی. که نه نو دا به یوغلط او بی معنا کار وي او دوی ته لاره اواره شی چی بهرنیو هیوادو ته لاړشی او یا له خپلو کنګل شویو شتمنیو څخه د امنیت پر خلاف کار واخلي.

۶- بله مهمه او اصلی خبره داده چی د طالبانو له لوری څخه داسی کومه نښه نه لیدل کیږی چی دوی دی پخلاینی سره کومه دلچسپی ولري!

د لندن دکنفرانس د جوړیدو څخه دمخه د کابل په زړه او د جمهوري مانی په خواکی برید وشو او د چاودنی او ځان وژنی سلسله اوس هم روانه ده!

۷- بل سوال دادی چی د طالبانو له خوا د پخلاینی لپاره احتمالی چمتووالی کوم لاملونه لري؟ طالبان په اوسنی وخت کی له پخوا څخه زیات غښتلی شوی دی او د قوت په حالت کی قرار لري نه د ضعف په حالت کی! نو دکوم دلیل پر اساس طالبان دی ته چمتوکیږی چی وسله پر ځمکه کیږدی او دولت سره پخلاشی؟!

۸ـ له القاعدي نه د طالبانو د غورځنګ بیلوالی بله مهمه مسئله ده. افغان حکومت او نړیوالو ملاتړو په وار وار سره دا ویلی چی که طالبان له القاعدې نه خپله لاره بیله کړی نو د هغوی سره خبرو او جوړ جاړي لپاره چمتو دي. نو دا بیلوالی که څه هم کیدونکی ده خو کوم واضح دلیل ورته نلري چی طالبان به دا شرط ومنی. ځکه چی یواځی مالی تړاو مطرح نده بلکی فکری او سیاسی تړاو هم شته چې دا کار ناشونی کوي. بله مهمه مسئله په دی لړکی د شرایطو ایښبودل دي. معمولا برلاسی قوتونه شرایط وضع کوی او په اوسنی حالت کی طالبان دي چی برلاسی لري نه حکومت!

۹- خلک بی باوره دي او شک کوی چې د پخلاینی پروګرام به یو واقعي پروګرام نه وي او حکومت غواړی په دی پلمه له نړیوالو څخه ډیری پیسی ترلاسه کړی او خپلو پلویانو باندی دا پیسی وویشی او دا خاص کسان چې کافی تجربه هم په دی لړکې لري د طالبانو سره د اړیکو د جوړیدو، ټینګیدو او کلکیدو په بهانه دا پیسی ترلاسه کړی او خپل بانکی حسابونوته ئی واچوی...

۱۰- دا ویره شته چی د دوی د پروګرام د پلی کیدو پر مهال د دولت د وسله والو مخالفینو په شمیرکې زیاتوالی رامنځته شي او یو تعداد نور کسان د پیسیو، ځمکو او نورو امتیازاتو د لاس ته راوړلو په موخه د مخالفینو په لیکوکی ورګډ شي او دا به دیری ستونزی راولاړی کړی او دا شک به په یقین بدل شی چې پخلاینه نه ترسره کیږی بلکی دا به یوه پانګونه وی چې حکومتی کسان کولای شي د دی پلمی پر بنسټ لا زیاته پانګه واسل شي او د هغوی شتمنی به د افغانانو د وینو په قیمت، پراختیا ومومی.

انقلاب اسلامی ایران، سی و یک سال پس از پیروزی

سپس در تداوم این نهضت، انقلاب مشروطیت با افکار و اندیشه های علامهٔ نائینی و هواداران او به وقوع پیوست و پس از آن شاهد نهضت ملی به رهبری محمد مصدق شد.

همهٔ این تحولات زنجیره یی از سیر تکاملی پیشینهٔ انقلاب اسلامی ایران را می سازد. تا آن که در رستاخیز۱۵جوزا/خرداد سال ۱۳۴۲ قیام امام خمینی این تحولات را وارد مرحلهٔ تکامل یافتهٔ آن کرد.

در طی این فعل و انفعالات جامعهٔ ایران از درون بسیتار متحول شده بود و همهٔ طبقات اجتماعی آن در پیوند تنگاتنگ با انقلابیون قرار داشتند. نهضت چپ در ایران با ترویج طیف هایی مختلف از اندیشه های کمونیستی نیز به شتاب گرفتن انقلاب یاری کرده بود. اما نیروهای چپی روز تا روز جاذبه های خود را در برابر نیروهای اسلامی از دست می دادند.

در بسیاری از کشورهای شرق به ویژه کشورهای مسلمان، دیگر غرب جاذبه یی در میان فرهنگیان و روشنفکران نداشت و گسترش افکار و اندیشه های اسلامی در میان جامعهٔ دانشگاهی روز افزون شده بود و ایران از شمار این کشورها بود.

رهبری خردمندانه و شخصیت نافذ و پرجاذبهٔ امام خمینی، همبستگی روشنفکران و روحانیان، و مشارکت شیعی و سنی در امر انقلاب و ظهور اندیشه ورزان و نظریه پردازانی نیرومند مانند مهندس مهدی بازرگان و آیت الله مرتضی مطهری و آیت الله تالقانی و دکتر علی شریعتی و آیت الله محمد حسین طباطبایی و... بی تردید یکی از عوامل مهم در شتابان شدن انقلاب اسلامی در ایران بود.

از عوامل بیرونی پیروزی انقلاب اسلامی ایران معاملهٔ ستم آمیز جهان غرب با کشورهای مسلمان و پشتیبانی آن از اسرائیل در منطقه و ناموفق بودن طرح های سوسیالیستی و کمونیستی که رهبری شوروی وقت و چین به عنوان بدیل طرح های غربی در تحقق بخشیدن به عدالت و ارزش های انسانی می توان نام برد. همچنین گسترش اندیشه ها و طرح های اسلامی در کشورهای دیگر اسلامی مانند مصر و عراق و سوریه و پاکستان و... به اوج گیری انقلاب اسلامی در ایران کمک کرد.



انتخابات ریاست جمهوری امسال و دعوایی که بر سر ادعای تقلب در آن انتخابات مطرح می گردد، این شکاف ها را وارد مرحلهٔ جدی کرده است، اما صاحب نظران عقیده دارند که نظام جمهوری اسلامی بالآخره راهی برای برون رفت از این وضعیت خواهد یافت.

انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی در طی این سال ها به چالش هایی فراوان در بیرون و درون ایران مواجه شد، انقلاب اسلامی ایران در سطح بین المللی مورد تحریم های سیاسی اقتصادی قرار گرفت و آماج موج گسترده یی از تبلیغات در عرصه های مختلف شد.

انقلاب اسلامی در داخل نیز به مخالفت هایی شدید از سوی نیروهای چپی و مخالف واقع شد. بمب گذاری ها و ترورهایی که غالباً سران و رهبران انقلاب آماج آن ها قرار گرفتند، در درون سازمان داده شده و از بیرون صدام حسین به جنگ هشت ساله برضد نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران پرداخت که پشتیبانی بسیاری از قدرت های بزرگ جهان و کشورهای منطقه را با خود داشت.

انقلاب اسلامی ایران از میان این همه دشواری ها با موفقیت به در آمده است. در عرصه های گوناگون زندگی مانند علم و فناوری، اقتصاد و کشاورزی، فرهنگ و آموزش و پرورش دست آوردهایی مهم داشته است؛ دست یافتن ایران به تکنولوژی هسته یی و موشک های دور برد و پرتاب ماهواره برفضا در این روزها از مظاهر روشن این موفقیت است.

ایران به رغم مخالفت های برخی کشورهای بزرگ مانند ایالات متحدهٔ امریکا و کشورهای عمدهٔ غربی در بسیاری مسایل جهانی توانسته است سیاستی فعال بازی کند و بتواند با کشورهای نا همسو با آن ها طرح های استراتژیک بریزد.

جمهوری اسلامی ایران در منازعهٔ اسرائیل و غرب آشکار از فلسطینیان و حزب الله حمایت می کند، حمایت ایران از حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزهٔ ۲۰۰۶ اسرائیل در لبنان و حمایت آن از حماس در جنگ ۲۲روزهٔ ۲۰۰۸ اسرائیل در غزه، بسیاری از کشورهای عربی را شرمسار ساخته است، لذا امروز ایران در بسیاری از کشورهای مسلمان هواخواهانی دارد، و امروز در کشور همسایه اش عراق از نفوذی قابل ملاحظه یی برخوردار است. مهم ترین چالشی که انقلاب اسلامی ایران امروز بدان مواجه است، این است که رهبری سیاسی و اندیشگی در آن از تماسک و انسجام سال های نخستین برخوردار نیست. رهبری سیاسی و اندیشگی در ایران از سالیانی است که به دو طیف نیرومند اصول گرا و اصلاح طلب تقسیم شده اند. که در بسیاری از موارد طرح ها و اندیشه های شان در برابر هم قرار می گیرد و مهم تر آن که بر سر اساسی ترین بنیاد جمهوری اسلامی اصل ولایت فقیه که به وسیلهٔ رهبر انقلاب امام خمینی مطرح شده است دعوی دارند.

انتخابات ریاست جمهوری امسال و دعوایی که بر سر ادعای تقلب در آن انتخابات مطرح می گردد، این شکاف ها را وارد مرحلهٔ جدیدی کرده است، اما صاحب نظران عقیده دارند که نظام جمهوری اسلامی بالآخره راهی برای برون رفت از این وضعیت خواهد یافت.

ب رفاه و معنویت یکی دیگر از مهم ترین اهداف انقلاب است. تحلیلگران بر این باورند که توفیقاتی زیاد در این زمینه در جامعهٔ ایران به چشم می خورد.

هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما
رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال نهم – شمارهٔچهل و پنجم ۱۷ دلو- ۱۳۸۸ – ۲۱ صفرالمظفر ۱٤۳۱ 6 February 2010

انقلاب اسلامی ایران
سی و یک سال پس از پیروزی

واقف حکیمی



ما در آستانهٔ سی و یکم سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، قرار دارم، ۲۲دلو/بهمن سال ۱۳۵۷ اسلامی ایران است.

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم ترین انقلاب های تاریخ بشری به شمار می رود. در این انقلاب عوامل مختلفی نقش بازی کرده است. برخی از این عوامل به زمینه های درون جامعهٔ ایران و تاریخ معاصر آن باز می گردد و برخی دیگر متعلق به زمینهٔ جهانی است.

رژیم شاهنشاهی پهلوی یکی از متکاهای اساسی برای غرب در ترویج و گسترش فرهنگ و سیاست آن در منطقه محسوب می شد، بسیاری از طبقات روشنفکری و فرهنگی ایران اعم از دانشگاهی و روحانی در صدد دگرگون کردن این رژیم بودند. روشنفکران مسلمان و چپ همه در براندازی رژیم استبدادی پهلوی اتفاق نظر داشتند و وجود آن را مانع اصلی بر سر راه استقلال حقیقی و توسعهٔ ایران می دانستند.

این نهضت آزادی خواهی در ایران بیش از یک سده پیشینه داشت. آغاز این نهضت به جنبش آگاهی بخش سید جمال الدین افغانی در اواخر قرن نزدهم باز می گردد. چون ایران یکی از محورهای مهم ترویج افکار سید بوده است.

سید جمال الدین افغانی در برپایی نهضت تنباکوی آیت الله میرزای شیرازی برضد سلطهٔ انگلیس در ایران نقش آشکار داشت. **ادامه درص۷**

ضرورت تدوین نصاب واحد درسی

فقیری

در مطابقت با احکام قانون اساسی کشور، مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی خصوصی گشایش یافته و چند سالی است که به کار آموزش دختران و پسران می پردازند.

در مورد این مکاتب و مؤسسات، می توان از زاویه های مختلف بحث نمود و نقاط ضعف و قوت آن ها را در مجموع و یا هر کدام را به تنهایی؛ به بررسی گرفت. در این بحث فقط به ضرورت تدوین نصاب درسی واحد برای مؤسسات عالی تحصیلی خصوصی می پردازیم.

گرچه باید همه پوهنتون های کشور نصاب واحد درسی داشته باشند و پوهنحی های مختلف در پوهنتون های مختلف مرکز و ولایات، دارای نصاب واحد باشند و وزارت تحصیلات عالی و مسلکی متوجه این ضرورت بوده باشد و آن را رعایت نیز کند، ولی مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی نباید از این قاعدهٔ کلی مستثنی قرار گیرند و نصاب درسی این مؤسسات را نیز وزارت یاد شده تحت نظر داشته باشد و پس از



تأیید، اجازهٔ عملی شدن به آنان داده شود. جالب است که با استفاده از فضای باز و دموکراسی، هر پوهنتون و هر مؤسسه نصاب های متفاوت را در نظر گرفته و به آن عمل می کنند! حتی جالب است که استادان طبق دلخواه مطالب را تهیه و تدریس می نمایند! بسا دیده شده است که حتی در یک پوهنتون و یک مؤسسه و در یک مضمون که استادان مختلف در صنوف مختلف به تدریس آن اشتغال دارند، محصلین صنوف مختلف مطالب مختلف را فرا می گیرند و حین بحث با یکدیگر از درس های یکدیگر اظهار بی اطلاعی می نمایند!

طور مثال در مضمون تاریخ معاصر افغانستان، در یک صنف از زمان احمدشاه بابا درس داده می شود و در صنف دیگر از استقلال!

به همین صورت در مضمون تاریخ سیاسی جهان، در یک صنف اروپا تدریس می شود و در صنف دیگر امریکا! و...

بحث ما فقط در مورد فاکولته های علوم سیاسی و اجتماعی بود و شاید در سایر فاکولته ها نیز همچو بی برنامگی ها و ناهمآهنگی ها باشد!

لازم است بر این امر مهم توجه،لازم صورت گیرد تا به ابنای وطن و سازندگان فردا، معلومات و درس های یکسان داده شود و مطالب و موضوعات شامل نصاب از قبل مشخص و همه به رعایت آن ملزم ساخته شوند. این امر با اصول آزادی و دموکراسی تضادی نخواهد داشت.

فراخوان
بنیاد جهاد مردم افغانستان



۲٦دلو، روز پیروزی مشت بر شمشیر را گرامی می داریم؛ روزی که قشون تا دندان مسلح ارتش سرخ با سرافگندگی و با پذیرش شکست قطعی، کشورمان را برای همیش ترک گفت.

بنیاد جهاد مردم افغانستان در نظر دارد، به مناسبت همین روز خجسته، ضمن برگزاری همایش ها به از کسانی که در عرصه های تحلیل سیاسی، شعر، خاطره و طرح هنری خلاقیت و ابتکار تبارز دهند جایزه تفویض نماید.

از دوستانی که خواهان مشارکت باشند، تقاضا می شود اثار شان را به نشانی زیر بفرستند:

نشانی:

دفتر مرکزی بنیاد جهاد مردم افغانستان
کارته سوم سرک عهمومی ۱۳–کوچه ۱۸ شمارهٔ منزل۸۲۲
fasehy@gmail.com
شماره های تماس / شاکری بدخشانی: ۰۷۹۶۶۴۷۸۴۲
فصیحی: ۰۷۰۰۳۴۳۵۳۲

پیام تسلیت

با تأثر فراوان خبر یافتیم که مادر آقای خواجه بشیر احمد انصاری نویسندهٔ دانشمند کشور به رحمت ایزدی پیوسته است.

اداره و هیأت تحریر هفته نامهٔ مجاهد با اظهار همدردی به جناب آقای انصاری و همهٔ اعضای خانوادهٔ شان تسلیت عرض نموده، برای آن مرحومی بهشت برین تمنا دارد و به بازماندگان صبر جمیل استدعا می کند.

إنا لله و إنا إليه راجعون